

مصدق: از مریضی تا تمارض؟! - برگرفته از کتاب «دکتر محمد مصدق، آسیب‌شناسی یک شکست» علی میرفطروس

محققان از بیماری دکتر مصدق یاد کرده اند که دست کم یکبار باعث شد تا مصدق دست به خودکشی بزند [1]. این بیماری، در طول زندگی دکتر مصدق، از وی شخصیتی عصبی و رنجور ساخته بود و دکتر مصدق گویا از این بیماری بعنوان سپری برای پوشاندن ضعف های سیاسی خویش استفاده می کرد. (یکی از وفادارترین یاران مصدق) می نویسد:



«دکتر مصدق در تغییر قیافه دادن مهارت خاصی دارد، به موقع، خود را به کری می زند، عصبانی می شود، یا قاه قاه می خندد. حتی اگر بخواهد، حالش بهم می خورد، مریض می شود و غش می کند. روزی (مصدق) به من گفت: نخست وزیر مملکتی حقیر و بیچاره، باید ضعیف و رنجور بنظر بیاید و از این هنر، در پیش بردن مقاصد سیاسی خود استفاده کند [2].»

وقتی به دعوت ترومن [3]، دکتر مصدق به واشنگتن رسید، اچسن (وزیر امور خارجه آمریکا)، مک گی (معاون او) و سه تن دیگر، از مصدق و همراهان او استقبال کردند: «اچسن، پیشاپیش دیگر استقبال کنندگان بود و هم او گفته است: وقتی مصدق از قطار می خواست پایین بیاید، حالت پیرمرد بیمار و ضعیفی را داشت که روی بازوی پسرش تکیه کرده، با زحمت به کمک عصا

راه می رفت، ولی وقتی مرا شناخت، راست ایستاد و عصای خود را به دست یکی از همراهانش داد و با چابکی از قطار بیرون پرید[4].»

در انتخابات دوره هفدهم و انتخاب یک بازرس ناظر از قضات دادگستری برای هر حوزه انتخابی، بهنگام معارفه با دکتر مصدق، به نوشته دکتر محمد حسین موسوی (قاضی دادگستری):

«وقتی بازرسان قضائی انتخاب شدند، در روز معارفه، دکتر مصدق - در پاسخ به سوال مستشار دیوان کشور - بدون کوچکترین تاملی، همزمان که لب به سخن می گشود، دست در جیب کرده و دستمالی در آورده و بلند گریه کرد، طوری که به زحمت می شد گفته هایش را فهمید... صدای گریه نخست وزیر عدم تعادل وی برای سر پا ایستادن، وزراء و دیگران به گرفتن مصدق واداشت تا او زمین نخورد... بدین ترتیب دکتر مصدق را به اتاق خود بردند و مراسم معارفه و آشنائی پایان یافت[5].»

[1] - مثلاً نگاه کنید به: کاتوزیان، صص ۱۱ و ۱۳

[2] - موحّد، ج ۲، ص ۸۸۶، به نقل از: زیرک زاده، ص ۱۲۴

[3] - Truman

[4] - متنی، ص ۲۶۴ به نقل از: صفائی، ص ۲۰۰، نشریه مهرگان، شماره ۳ - ۴، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰

[5] - موسوی، صص ۱۵۰_۱۵۱ مقایسه کنید با روایت مکی؛ خاطرات سیاسی، ص ۴۸۹